

تا خود را از هرچه غیر علمی است برهانی

فلسفه گردش هستی در اشکال مرگ و زندگی به بیان علوم

پروفسور رضا آیرملو

فصل دو

"به کجا میروم آخر نمائی وطنم"⁶⁹؟

روزنه های فلسفی

یک) داده های علمی و فلسفی در مقابله با ادعاهای دینی
سؤالاتی همچون "مرگ چیست و پس از مرگ چه اتفاقاتی در انتظار
ماست" از سؤالات تاریخی و تکراری بشر است. این سؤال از همان
آغاز با انسان هموسپین، که به خاطر مغز توانمندش قادر به اندیشدن و
فلسفیدن بوده، همراه بوده و تا به امروز هم ادامه می یابد. علم امروزی
اما، به بسیاری از این سؤالات پاسخی در خور میدهد و میتواند راه
فردای انسان را ترسیم بکند.

یادآوری میکند که این پاسخها به سبب اعتیاد ما مردم دین زده به
قصه های دینی و فرقه ای، ممکن است به این آسانیهادرک و فهم نشوند
و حتی در صورت درک و فهم نیز، ممکن است به طور ماهوی
دلگیر کننده و نگرانی آور ارزیابی شوند. این دلگیری و نگرانی البته
فقط برای آن نیست که برای اولین بار با واقعیتهای موجود در این زمینه
آشنا می شنویم، یا این سناریوی علمی بعد از مرگ اولین بار به این

⁶⁹ مولوی رومی

صراحت بیان شده و مورد ارزیابی قرار میگیرد. این ترسها و نگرانیهای افزوده بلکه همچنین و بیش از همه به این خاطر است که،

- ما مردم در مورد سرنوشت بعد از مرگ مان به قصه های ناممکن دینی و فرقه ای اسلام و شیعه گری عادت کرده ایم، و به این آسانیا قادر به رهائی خود از این قصه ها نمی شویم.

ما و بسیاری از مردم برآمده از این فرهنگ یخ زده در هزاره های پیشین، در گوشه ای از ذهن مان تصوراتی ضبط شده در مورد روح، جسم، مرگ، سفرهای روح در برزخ، عذاب بعد از مرگ، رستاخیز، بهشت و جهنم و قصه هائی از این دست را حفظ کرده ایم و هر از گاهی هم به شکلی از انحاء از آنها متأثر میشویم.

علم اما هیچکدام از این قصه ها را ممکن و محتمل نمی شناسد، چرا؟

چرا؟ زیرا که از نظر داده های علمی و تاریخی، نه فقط این قصه ها، بلکه حتی اصل و اساس ادیان چیزی جز ابداعات تاریخی بشر تنها و نگران نیستند. چیزی جز محصولات ذهن بشر اولیه برای دادن پاسخ به سوالات اساسی اش در مورد "از کجا آمدن" و "به کجا رفتن" نیستند.

در بستر این و این نوع سوالات بی پاسخ فلسفی بوده که انسان هوسپین تنها و نیازمند یاور و یاور، ادیان و خدایان مختلف را خلق کرده و از این طریق، سعی کرده پاسخهای دلخواهش را به صورت باورهای دینی شکل بدهد. سعی کرده بدینوسیله آرزوها، ذهنیات و خیالات مورد نیازش را لباس عینی بپوشاند. سعی کرده دلخوشی ولو کاذبی ایجاد بکند و با این دلخوشی کاذب بر بخشی از نگرانیها، دلتنگیها و ترسهای فلسفی اش فائق آید.

داده ها و ارزیابیهای علمی و منطقی مطرح شده در کتاب اینترنتی موصوف⁷⁰ همچنین ثابت میکنند که همه این پاسخهای دینی بی که بشر در طول تاریخ مبارزات خود برای بقاء و دوام خود و جهانش ساخته و پرداخته، بر دانش و منطق آنزمانها بنا شده اند. از این رو هم هست که ادعاهای ادیان نه فقط در مورد ماهیت و منشأ هستی و خلقت، بلکه حتی از نظر چه و چگونه بودن اول و آخر جهان و انسان نیز، مغایر هرگونه دستاورد علمی، و خرد و منطق فلسفی امروزی اند. این نتیجه گیری اما خود به خود این سؤال را مطرح میسازد که اگر هر آنچه بشر در طول تاریخ گذشته اش به صورت قصه های دینی ساخته و پرداخته نادرست اند،

- پس درستش چیست و هستی انسان و جهان از زاویه دید دستاوردهای علمی و فلسفی موجود از کجا آغاز شده و چه اتفاقاتی را در پیش رو دارد یا میتواند در پیش رو داشته باشد؟

پاسخ سؤال از کجا آمدن انسان را در فصل پیشین مطرح کردیم و تا حد ممکن هم پاسخهای علمی و منطقی در این زمینه را توضیح دادیم. اما برای پاسخ به سؤال "به کجا میرویم" باید از نو به یاد بیاورم که:

1. "علم و فلسفه به قدری رشد کرده اند تا بتوانند ثابت بکنند که ادعاهای دینی و سنتی در این موضوعات و مقولات فلسفی نادرست اند، اما،

2. علم و به تبع آن فلسفه، به قدری رشد نیافته اند که بتوانند توضیح بدهند که به جای این ادعاهای مردود چه حقایقی وجود دارند و به تمامی درست اند.

⁷⁰ پیشین.

قبلاً دیدیم که علم و فلسفه وجود اسرار ناگشوده در مورد "منشأ هستی و خلقت" را انکار نمیکنند. آنچه ایندو انکار میکنند مطرح کردن ادعاهای غیر علمی و غیرمنطقی با استفاده از وجود این اسرار ناگشوده است. این نتیجه گیری البته،

- نه به معنی بیخبری علم و دانش از پیدایش و جریان تکوین
قانونمند آن است و،

- نه به معنی بیخبری علم و فلسفه از دیروز، امروز و احتمالات
فردای جهان و پدیده هایش است.

درست است که دستاوردهای موجود علمی و فلسفی قادر به توضیح چگونگی پیدایش ماده اولیه و نهایت و پایان پروسه پیدایش نیستند، اما این محدودیت، این واقعیت را تغییر نمیدهد که امروزه علم و منطق بشر به قدری توسعه یافته اند که بتوانند در زمینه پیدایش جهان و انسان، قانونمندیهای را کشف کرده و برای درک و فهم عمیق تر موضوعات ناظر بر مرگ و زندگی، تئوریها، نظریه ها و دیدگاههای قابل اثبات جدیدی عرضه بکنند.

بدین سبب، با آنکه با دستاوردهای موجود نمیتوان نهایت آینده هستی و بشر را به تمامی توضیح داد و پیش بینی کرد، اما در همان حال، این واقعیت مانع این نیست که بتوانیم با استفاده از دستاوردهای علمی موجود، بخشهایی از گرایشهای رو به فردای موجود را توضیح بدهیم. مانع آن نیست که بتوانیم اتفاقات ممکن آتی در مورد پدیده جهان و هستی مادی را در حد و حدودی پیش بینی کرده و احتمال تحقق آنها را مورد بحث قرار بدهیم.

دو) قوانین ناظر بر تحولات ماده، مسیر رو به فردای بعد از مرگ را ترسیم میکنند

دیدیم که علم امروزی تا به جایی پیش رفته تا نشان بدهد که جهان و هر چه در آن است از طریق اتفاق غیرمترقبه ای که در حدود 13,798 میلیارد سال پیش آغاز شد به وجود آمده اند. این دستاوردها البته هیچ پیش بینی بی در مورد آینده خلقت و سرنوشت تاریخی بشر، آنهم نه در 13 میلیارد سال آینده، بلکه حتی در یک میلیارد یا حتی یک میلیون سال آینده هم ندارد. با این وجود، این داده ها نشان میدهند که:

- این جریان عظیم پیدایش پس از این میلیاردها سال نجومی هنوز هم ادامه می یابد و هنوز هم هیچ نمودی برای پایان خود بروز نمیدهد.

بدین معنی، پیدایش و خلقت نه فقط اتفاقی گذشته، بلکه در همان حال، اتفاق حال و آینده هم هست. پروسه ای است که در زمان معینی شروع شده، و در حال حاضر نیز تا به فردای دوری که تاریخش معلوم نیست، ادامه دارد.

دیدیم که امروزه به برکت دستاوردهای علمی واقف شده ایم که در سرتاسر این دوره های نجومی، اشکال مختلف هستی،
- هم به طور مستمر تغییر و تحول یافته و،
- هم این تغییر و تحول رو به پیچیدگی و تکامل بوده است.

امروزه واقف هستیم که در آغاز پیدایش، ماده یا ماتریای اولیه ای وجود داشته و این ماده، تحت تأثیر قانونمندیهایی که باید نوعاً ذاتی ماده باشند، تغییر و تبدیل یافته و به اشکال مختلف هستی های موجود درآمده و

می آید. این هر دو، یعنی هم عملکرد قانونمندیها، و هم پدید آمدن موجودات و اشکال جدید تر "هستی مادی"، در حال حاضر هم دوام می آورند. بدین معنی از دیدگاه علمی:

• همه موجودات و از آن میان، انسان نیز همچون پدیده ای از یک پیدایش قانونمند اند، و

• انسان نیز همچون موجودی از موجودات زنده در حال تکوین، در "تونل ناشناس زندگی" به سو و جهتی که فعلاً نامعلوم و غیرقابل توضیح است، در حال حرکت است.

به تکرار یادآوری میکند که انسان جستجوگر و محقق هوموسپین از همان آغاز در جستجوی کشف رمز و راز این تونل دور و دراز زندگی بوده و قبل از همه موجودات شناخته شده به وجود این راز مهم دست یافته است. وی همچنین قبل از همه موجودات شناخته شده دیگر پی برده که:

• راهپیمائی در این تونل بی سرانجامی که "زندگی" نامیده میشود، تابع قوانین خاصی است.

بدین ترتیب، امروزه پس از قرنهای جستجوی علمی، این امید فراهم آمده که با دنبال کردن این قوانین کشف شده ناظر بر گذشته، بشود برخی از تحولات آتی را هم پیش بینی کرد. بشود حداقل سر فصلهائی را در مورد فردا و فرداهای این راهپیمائی بزرگ و سرنوشت ساز به دست داد. از جمله از این قوانین میتوان از قانون همه شمول تکامل نام برد.

بررسی جریان تحولات تاریخی این میلیاردها سال گذشته نشان میدهد که تکامل یکی از قوانین اساسی ناظر بر ماده یا ماتریا است، و نه فقط

در اشکال و انواع موجودات زنده، بلکه در اشکال مختلف موجودات غیرزنده نیز جاری است. بدین معنی، این قانون بنیادی،

- هم ناظر بر تبدیل هستی از ماده بی جان به جاندار و،
- هم ناظر بر تکامل ماده جاندار از ساده به پیچیده تا به انسان امروزی است.

در ضمن، شواهد اثبات شده علمی در مورد موجودات زنده نشان می‌دهند که:

- مواد آلی و موجودات زنده اولیه به صورت سلولها و مولکولهای تک سلولی از ترکیب و تکامل مواد معدنی و غیرزنده پدید آمده اند.

این خود به معنی آنست که در طبیعت:

1. مواد معدنی و غیرزنده به مواد آلی و زنده، و متقابلاً مواد آلی و زنده هم با مرگ خود به مواد معدنی و غیرزنده تبدیل میشوند.
2. موجودات زنده گام به گام از ساده به پیچیده تکامل یافته و می یابند و،
3. این پروسه رو به تکوین در روی کره زمین در خطوط مختلفی توسعه و رشد یافته اند.

بر اساس این قانونمندیها هم هست که موجودات زنده موجود،

- هم نتیجه تکامل سلولها و مولکولهای اولیه اند و،
- هم ادامه تکامل "خط یا خطوط تکاملی بی اند که در روی کره زمین شکل گرفته اند".

به بیان دیگر، موجودات زنده موجود، محصول تجزیه، ترکیب و تبدیل از سوئی و تکامل مواد معدنی و آلی به موجودات پیچیده و پیچیده تر کره زمین اند.

این تکوین و تبدیل بر روی "خطوط تکاملی چندی" شکل گرفته که خط تکاملی پی که انسان را در نوک خود حمل کرده از آن جمله است. به بیان دیگر، انسان گلی نوشکفته بر شاخه ای از شاخه های یکی از درختان در حال تکوین و تبدیل پیدایش در روی کره زمین است.

در بستر این داده های تاریخی، امروزه این امکان فراهم شده تا بتوانیم با استفاده از قوانین ناظر بر خط تکاملی پی که انسان را در نوک خود از مواد غیرزنده به زنده، و از آن نیز تا به انسان هوشمند امروزی حمل کرده، بخشی از گذر تاریخی موجودات زنده و انسان را ببینیم و مورد بررسی قرار بدهیم. و نه فقط آن، بلکه حتی بتوانیم با تکیه بر این دستاوردها، فرداهای بعد از مرگ انسان را هم پیش بینی کرده و راه فردای بعد از این دوره از زندگی را ترسیم بکنیم.

سه) تکوین تاریخی رو به رشد اشکال و انواع موجودات زنده
باید یادآوری کرد که زمان تکوین و تکامل از یک نوع و شکل از ماده به نوع و شکل دیگر در همه زمان یکسان نبوده، بلکه گام به گام، و هر چه زمان گذشته بر سرعت و شتاب آن افزوده شده است.

در ضمن، قبلاً توضیح دادیم که خط تکاملی انسان، نه فقط از جمادات به سلولهای زنده، و از آنجا هم به مولکولهای ساده تک یاخته ای و پریاخته ای عبور کرده، بلکه همچنین از آنجا نیز به اشکال مختلف هستی از گیاهان و حیوانات ساده تا به پیچیده و تا به نوع انسان

هوموسپین ادامه یافته است. از این رو، بررسی و شناخت قانونمندیهای ناظر بر این حرکت تکاملی ماده باید بتواند،
- خطوط اساسی آینده موجودات زنده و انسان را هم روشن ساخته
و به دست بدهد.

این همانند آنست که با مراجعه به داده های علمی و قوانین ناظر بر سرعت قطار تهران- زنجان، هم میتوان زمان حرکت قطار از ایستگاه تهران و هم زمان رسیدن قطار به تبریز را پیش بینی کرد. عین همین، بررسی قوانین و داده های ناظر بر این خطوط تکاملی موجودات زنده در بین ایستگاهها و دوره های مختلف تکامل تاریخ گذشته هم میتواند نشان بدهد که:

• **فردای مورد انتظار بشر چگونه خواهد بود و احتمالاً چه ایستگاههایی با چه ویژگیهایی را در سر راه خواهد داشت و ملاقات خواهد کرد.**

تاریخ پیدایش انسان نیز همانند تاریخ حرکت قطار، ایستگاههای مختلفی را به ثبت رسانیده است. دیدیم که اگر اتفاقات اساسی در پروسه تاریخی پدید آمدن انسان را مورد بررسی قرار بدهیم، در آنصورت جدول بلندی از ایستگاهها و مشخصات و زمانبندی آنها به وجود می آید:

- اولین ایستگاه پیدایش انسان حادثه بیگ بنگ در حدود 13,798 میلیارد سال پیش بنا شد و بعد از آن، ایستگاههای بعدی، یکی بعد از دیگری برپا ایستادند. از اینان میتوان ایستگاههای زیر را نام برد:

1. ایستگاه پیدایش کهکشان راه شیری در حدود 13,2 میلیارد سال پیش.

2. ایستگاه تشکیل منظومه شمسی در حدود 4،6 میلیارد سال پیش و،
3. ایستگاه پیدایش اولین سلولهای زنده در حدود 3،6 میلیارد سال پیش⁷¹ و غیره و غیره.
- از اینجا ایستگاه های متعددی همدیگر را دنبال کردند.

دیدیم که در ایستگاهی که 4-5 میلیون سال با امروز فاصله داشت، انسان توانست از آخرین خویشاوندان شامپانزه خود جدا شده و با گامهای بلندی از این همراهان تاریخی خود جلو بزند. بعد از آن، با پدید آمدن انسانسانان در حدود 800 هزار سال پیش، یکبار دیگر جریان خط تکاملی پی که انسان امروزی را در نوک خود حمل کرده و میکند، شتاب بیشتری یافت و فواصل ایستگاههای تکوین و تکامل کمتر و کمتر شدند. این جریان از آن پس نیز با آغاز پیشرفتهای کیفی پروسه پیدایش وارد دورهای جدیدتری شد و در نهایت به پیدایش انواع انسانها تا به انسان نوع هوموسپین ادامه یافت.

این تحول و تکامل بعداً تا به جایی رسید که در حدود 300-250 هزار سال پیش، انسان نوع جدید (هوموسپین)، همه انواع انسانها در قاره های مختلف را در پشت سر گذاشت و با شتاب هر چه تمامتر رو به سوی امروز و فردا به راه افتاد.

⁷¹ بر اساس اطلاعات مندرج در رسانه های جمعی جهان، در آغاز سال 2007 فسیل موجودات تک سلولی اولیه بازمانده از 6،3 میلیارد پیش در منطقه ای در کانادا کشف شد (ویکیپدیا، پیشین).

قابل توجه است که مقایسه ساده بین ایستگاههای این مسیر تکامل تاریخی انسان نشان میدهد که تحت تأثیر قوانین ناظر بر تغییر، تکوین و تبدیل اشکال و انواع مختلف ماده،

1. فاصله بین ایستگاههای پایانی هر چه سریع تر و،
 2. زمان رسیدن قطار زندگی به ایستگاههای پایانی بیش از پیش کوتاه تر شده است.
- مقایسه زمان تبدیل سلولها و ملکولهای اولیه به موجودات پرسلولی و پریاخته ای، و از آنجا تا پدید آمدن گیاهان و حیوانات از ساده به پیچیده و پیچیده تر، و از تکامل یافته تا تکامل یافته تر این نتیجه گیری را به صراحت تأیید میکند.

توجه داریم که در سرتاسر این مسیر پیدایش اشکال و انواع، آنچه همیشه وجود داشته و همراه این حرکت تاریخی با شتاب هر چه تمامتر به راه خود ادامه داده:

● قانونمندی تکوین و تبدیل بوده است.

بدین معنی، افزایش سرعت تحولات تاریخی در طول این زمان نجومی به این معنی است که با گذشت زمان، عملکرد تکوین و تبدیل در اشکال جدید تر ماده، شتاب بیشتری پیدا خواهد کرد.

لازم به یادآوری تکراری است که قانون تکامل، همه شمول و عام همه موجودات و هستی هاست. همه اتفاقات پیدایش، از انبساط انفجاری ماده آغازینی که جهان موجود را ساخته تا پیدایش انسان نوع جدید امروزی، همه بر اساس این قانون قابل توضیح است. همه بر اساس کارکرد این

قانون به وجود آمده و به راه موجودش رسیده و ادامه میدهد. به بیان دیگر،

- انسان به عنوان ادامه این تکامل تاریخی، قانونمندیهای ناظر بر این تحولات را با همه موجودات، از آنجمله با موجوداتی که تحت عناوین گیاهان و حیوانات طبقه بندی میشوند، قسمت میکند.

بدین معنی، در ادامه خط تکاملی بی که از گیاهان و حیوانات عبور کرده، انسان:

● نه فقط "حیوانی تکامل یافته تر"، بلکه همچنین، "گیاهی تکامل یافته تر" است.

هم از این رو نیز:

● قوانین ناظر بر پیدایش، تکامل و تبدیل گیاهان، در حد و حدودی، قوانین ناظر بر راه تکامل و آینده زندگی حیوانات و،

● قوانین ناظر بر پیدایش، تکامل و تبدیل گیاه و حیوان، قوانین ناظر بر زندگی، تکوین و تبدیل انسان و راه آینده اش را بیان میکنند.

هم از این رو نیز، برای روشن تر شدن زندگی آتی و بعد از مرگ انسانها، نگاهی ولو کوتاه به اتفاقاتی که برای گیاهان و حیوانات مرده و از بین رفته پیش می آید ضرورت پیدا میکند.

فلسفه مرگ و زندگی از گیاه تا به انسان

نگاهی به قانونهای ناظر بر روئیدنیها و گیاهان با این همه گل و میوه و دانه نشان میدهد که رویش و فروپاشی گیاهان همچون سرنوشتی دامنگیر، بدون هر گونه وقفه ای به دنبال هم پیش آمده و تکرار میشوند. گیاهان هر ساله به تعداد بیشماری برگ میدهند، گل باز میکنند، دانه و میوه به وجود می آورند، ولی با گذر فصل رویش، همه اینها را از دست داده و منتظر میمانند تا سال بعد، تا بهاری دیگر، بیداری و رویش دوباره و دوباره ای را آغاز بکنند.

- آغاز بکنند تا چه بشود؟

- تا به تکرار و تکرار به همان راهی بروند که در طول این دوره تحولات میلیاردي، سال به سال رفته اند.

این همه چه چیزی را نشان میدهد جز آن که:

- انگار! رویش و فروپاشی گیاهان اتفاقاتی تکراری بدون هرگونه نتیجه و هدفی اند.

انگار روئیدن، گل و دانه دادن، و سپس خشک شدن و فروریختن، حوادث بی سبب و بی نتیجه ای بیش نیستند. انگار این اتفاقات، بدون آنکه محصولی از خود باقی بگذارند، سال به سال تکرار میشوند و از اینهمه رویش و گل، میوه و دانه هیچ حاصلی به دست نمی آید. انگار اینهمه کار و کوشش، و رویش و تولید به هیچ دردی نمیخورند و این همه را فقط باید به حساب ولخرجی بی حساب و کتاب طبیعت بی حساب و کتابی که انگار بی هیچ نتیجه ای دور میچرخد، گذاشت.

واقعیت اما چنین نیست و هدفهای بزرگی در این زادن، گل دادن، فروریختن، خشکیدن و خاک شدن نهفته اند.

واقعیت این است که این رویش و فروپاشی های تکراری هیچ کاری هم نکنند، در نهایت به رویش نسلهای جدید تر گیاهان، رویش بوته ها و درختان جدید منجر میشوند. اینهمه رویش و گل دادنها با اینهمه فعل و انفعالات بیولوژیکی، هیچ کاری هم نکنند، بالاخره به تولید دانه هائی منجر میشوند که وقتی در آب و خاک قرار میگیرند، رشد کرده، و گیاه و گیاهان همانندی را می رویانند. در نتیجه، از کنار هر گیاهی تعدادی گیاه نوریس میروید.

برخی از این گیاهان نوریس به سببهای مختلف از بین میروند، ولی بسیاری هم باقی میمانند و با بقاء خود، به رشد نسلهای بعدی می انجامند.

- به رشد نسلهای بعدی می انجامند تا چکار بکنند؟

- تا ادامه نسلهای بعد از خود را سبب بشوند و بدینوسیله، بقاء نوع خود را تضمین بکنند.

- تا قانونمندیهای ناظر بر تکوین تاریخی انواع را ممکن سازند.

- و نه فقط آن،

● تا تداوم تکوین تاریخی گذر از گیاهان ابتدائی به انواع پیچیدهتر و پیشرفتهتر موجودات زنده را ممکن سازند.

این عین همان سرنوشتی است که حیوانات و انسانها هم دنبال میکنند. یا به بیان دیگر،

- اگر تکامل عام همه اشکال هستی است و،

- اگر خط تکاملی از گیاهان و حیوانات ساده تا به حیوانات و انسانهای پیچیده تر، تا انسانهای نوع هوموسپین ادامه یافته و انسان امروزی نیز در نوک این خط تکاملی به وجود آمده است،

● پس باید حیوانات و انسانها هم به همان راهی بروند که گیاهان میروند و قانونمندیهای ناظر بر رویش و فروپاشی گیاهان را تکرار بکنند.

در اینصورت، انسانها هم که همان قانونمندیهای تکامل را دنبال میکنند، باید مثل گیاهان و درختان، با زندگی و مرگ خود همانندهای جدیدی را تولید بکنند. باید،

1- هم دوام و بقاء نوع خود را ممکن بسازند و،

2- هم تداوم تکامل تاریخی انواع دیگر را پیش ببرند.

بدین معنی، انسان هم، به دنیا می آید، میزاید و میمیرد تا:

● هم نسلهای تکامل یافته تر نوع خود را بار بیاورد و،

● هم تداوم بقاء و حیات طبیعت را ممکن سازد.

این اما همه داستان زندگی، مرگ و بعد از مرگ را بیان نمیکند. درختان و برگهای فروریخته به کود تبدیل میشوند. با خاک و آب مخلوط میشوند و از طریق ریشه های درختان و گیاهان دیگر جذب شده، در تن و اندام آنها مصرف شده و بدینوسیله به رویش سبزیها و روئیدنیهای دیگر هم یاری رسانیده و منجر میشوند.

قسمت باقیمانده هم مستقیم و غیرمستقیم به وسیله حیوانات و انسانها مصرف میشوند و نه فقط به رویش آنها کمک میکنند، بلکه حتی در سلولهای این هستیهای گیاهی و حیوانی، در قالبها و اشکال دیگری به

زندگی خود ادامه می‌دهند. همراه با آنها سلولهای زنده گیاهی و حیوانی جدیدی می‌سازند.

همراه با آنها به سلولهای زنده تبدیل میشوند و در اشکال دیگری به حیات جاندار خود ادامه می‌دهند تا چه کار بکنند؟
✓ تا نه فقط "زندگی"، دوام، بقاء و تکامل انواع خود، بلکه همچنین،

✓ به سهم خود، بقاء و دوام کل هستی در اشکال مختلف گیاه، حیوان و انسان را ممکن بسازند.

بدین معنی، هدف اینهمه فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیائی و بیولوژیکی، چه در بین گیاهان و حیوانات، یا انسانها، نه فقط ادامه دادن:

- حیات خود،
- حیات نوع خود و حتی،
- حیات خط تکاملی خود،

بلکه همچنین ممکن ساختن:

1. دوام و بقاء سایر انواع گیاهان و حیوانات، و در نتیجه:

2. دوام و بقاء طبیعت همراه و قانونمندیهایش است.

این هستی یی که همه اشکال موجودات زنده و غیرزنده در طبیعت را تشکیل داده و در بر میگیرد، ماده یا ماتریا نام دارد. در نتیجه،

- هدف اینهمه فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیائی و بیولوژیکی یی که پس از مرگ اتفاق می افتد، دوام و بقاء ماده و تحولات ناظر بر آن است.

بدین ترتیب، میتوان نتیجه گرفت که:

✓ هدف نهائی روئیدن، زنده شدن، گل دادن، دانه ساختن، و سپس خشکیدن، فروریختن و به مصرف رسیدن گیاهان، تضمین دوام و بقاء کل هستی و طبیعت است.

✓ بدیهی است که بقاء هستی و طبیعت به معنی بقاء قانونمندیهای ذاتی ماده هم هست.

این نتیجه گیری همچنین نشان میدهد که در جریان فعل و انفعالات ناظر بر این سرنوشت تاریخی رویش و فروپاشی:

● مردن به معنی نابود شدن نیست.

مردن به معنی نابود شدن نیست، چرا که درختان به شرحی که گذشت، از این شکل از زندگی شان میمیرند، ولی نابود نمیشوند. هیچ نمیشوند! میمیرند، ولی با مرگ شان در سلولهای گیاهان و حیوانات، زندگی جدیدی را از سر میگیرند. به صورت سلولهای گیاهی و حیوانی جدید وارد مراحل دیگری از زندگی میشوند. به بیان دیگر،

✓ درختان میخشکند و به خاک تبدیل میشوند، ولی نابود نمیشوند. و بلکه همانگونه که خود در یک جریان تکوین و تبدیل تاریخی به وجود آمده اند،

در ادامه همان جریان،

✓ از خود و نوع خود میمیرند، ولی به صورت انواع موجودات و اشکال مختلف هستی مادی ادامه حیات میدهند. بدین بیان،

- گیاهان میمیرند، اما نابود نمیشوند.
- نه فقط نمی میرند، بلکه همچنین در موجودات زنده دیگر ادامه حیات میدهند.

به بیان دیگر:

- گیاهان میمیرند اما در پویش جریان رو به تکامل تاریخی در اشکال مختلف جاندار و بیجان، و همچنین به صورت گیاه، حیوان و انسان به حیات و زندگی خود ادامه می‌دهند.
- گیاهان میمیرند، ولی با مرگ خود به زایش و حیات دیگری می‌پیوندند.
- گیاهان میمیرند، ولی با مرگ خود با تحولات کل هستی همراهی میکنند.

توجه داریم که :

- نه این زندگی امروزی تنها شکل زندگی و،
 - نه این مرگ و فروپاشی تنها مرگ درختان است.
- این زندگی و مرگ‌ها در طول میلیاردها سال به طور مکرر دوام آورده و در طول میلیاردها سال آینده هم دوام خواهد آورد.
- بدین ترتیب،

- این زندگی‌ها و مرگ‌ها در حقیقت چیزی جز تبدیلات و تحولات دائمی در بین اشکال مختلف ماده نیست.

این جریان اما، یک سویه نیست، بلکه:

- ✓ ادامهٔ قانونمند تکامل تاریخی بی است که اشکال مختلف موجودات زنده از گیاه، حیوان و انسان را از موجودات غیرزنده به وجود آورده و در همان حال نیز آنان را به تکرار از زنده به زنده و غیرزنده تبدیل ساخته و میسازد.

دیدیم که موادی هم که از درختان باقی مانده و با خاک و خاشاک مخلوط میشوند، قسمتی به مواد بیجان و قسمتی هم به مواد جاندار تبدیل میشوند. اما آن مواد بی جان باقیمانده هم همیشه بی جان نمی مانند، بلکه در زمانهای دیگر، چه به صورت غذا یا کود، وسیله موجودات زنده مصرف شده و وارد جریان هستی انواع موجودات میشوند. در نتیجه، گیاهان در هر صورتی:

● از یک زندگی میمیرند، ولی به صد زندگی جدید می پیوندند.
از یک زندگی میمیرند، ولی با تبدیلات بعدی خود در اشکال مختلف موجودات، چه با جان یا بیجان، زندگی میکنند.

این تبدیل از گیاه به خاک و خاشاک، و از خاک و خاشاک به گیاه و حیوان چه چیزی را ثابت میکند جز آنکه قبلاً هم نتیجه شده که:

● بین مواد بی جان و جاندار مرزی واقعی وجود ندارد و این دو در طبیعت به طور متقابل و به کرات با همدیگر مخلوط شده و به همدیگر تبدیل میشوند.
تبدیل میشوند تا چکار بکنند؟

● تبدیل میشوند تا کل ماده تشکیل دهنده جهان در جهت تکامل تاریخی اش را رشد داده و پیش ببرند.

فراموش نکنیم که در زمانی که اولین سلولهای زنده کره زمین در حدود 3،6 میلیارد سال پیش به وجود آمدند، تمامی کره زمین از مواد بیجان تشکیل میشد. از آن پس جریان تبدیل مواد غیرزنده به زنده، یا مواد

معدنی به مواد آلی، نه فقط ادامه یافته، بلکه حتی هر آن به راه پرشتاب تری گام نهاده و رشد بیشتری را ثبت کرده است.

این همچنین به معنی افزایش رو به رشد مقدار، حجم و نسبت مواد جاندار در برابری با مواد بی‌جان است.

بدین معنی که در طول این زمان میلیاردها مواد جاندار و بیجان به طور دائم به همدیگر تبدیل شده اند. با این وجود، در این جریان تاریخی مقدار ماده بی‌جانی که به جاندار تبدیل شده، گام به گام بیشتر و بیشتر شده است، به طوری که حالا پس از 3،6 میلیارد سال، بخش نسبتاً قابل توجهی از ماده بیجان رویه کره زمین و شاید هم برخی کرات دیگر، به مواد جاندار تبدیل شده است.

این مقدار چقدر است؟ و در این مدت چه بخشی از سطح کره زمین به مواد جاندار از گیاه، حیوان و انسان تبدیل شده، معلوم نیست، ولی اگر در آغاز فقط تعداد قابل شمارشی سلول و مولکول زنده به وجود آمده و وجود داشتند، حالا این مقدار به قدری زیاد، پر حجم و همه شمول شده است که نمیتوان برای تعداد سلولها و مولکولهای زنده امروزی رقمی بیان کرد. امروزه انواع بی‌شماری از گیاهان و حیوانات، بخش بزرگی از سطح کره زمین را پوشانیده‌اند. این انواع به سبب عملکرد جریان دائمی تکوین و تبدیل، به طور مستمر افزایش یافته و باز هم در حال افزایش اند. بدین ترتیب، حتی اگر میزان مواد بی‌جانی که به جاندار تبدیل شده معلوم نباشد هم، جای هیچ تردیدی نیست که:

1. نسبت مواد زنده به مواد غیرزنده در کره زمین در اندازه‌ای

غیرقابل مقایسه با دوره آغازین پیدایش حیات در این کره

افزایش عظیمی را به ثبت رسانیده است.

این مقایسه همچنین نشان میدهد که:

2. این افزایش همه جانبه و عام است و همه نسبت‌های وزن، جرم، حجم و تعداد انواع جانداران را در بر می‌گیرد.
بدین ترتیب میشود نتیجه گرفت که:

● افزایش نسبت یا تبدیل مواد جاندار به بی جان بخشی از جریان تکامل طبیعی جهان، و قانونی از قوانین تکامل را تشکیل میدهد و،

● کل ماده تشکیل دهنده این کره (و به تبع آن کل ماده غیرجاندار تشکیل دهنده جهان هم!) رو به سمت تبدیل به زنده و جاندار پیش میرود.

این نتیجه گیری به تنهایی میتواند پیش بینی زمان آینده این تونل زندگی را ممکن ساخته و به زمانی بس طولانی و نجومی اشاره بکند.

در همان حال، میدانیم که تبدیل ماده بی جان به جاندار، با پروسه درازمدتی که در آن موجودات جاندار رده های پائین به رده های بالا تا به حیوان و انسان تبدیل شده اند، همراه بوده است. بر این اساس، میتوان نتیجه گرفت:

● همانگونه که تبدیل مواد بی جان به جاندار یک قانونمندی عام تکامل است،

● ادامه این پروسه به صورت تبدیل مواد جاندار موجود در پله های پائین تکامل به جانداران پله های بالای آن نیز بخشی از این تکامل تاریخی را تشکیل میدهد.

بر این اساس هم میتوان نتیجه گرفت که:

✓ همه هستیها- چه زنده یا غیرزنده- بدون هرگونه تمایزی، در حال تکوین و تبدیل پیوسته اند و،

✓ به عنوان یک هستی یکپارچه و غیرقابل تجزیه در جریان یک تکامل تاریخی مشترکی که شامل کل هستی و ماده تشکیل دهنده جهان میشود، شرکت میکنند.

این نتیجه گیریها به سهم خود نشان میدهند که:

● **جهان و طبیعت، چه بیجان یا جاندار، در یک وحدت غیر قابل تجزیه در راه تکامل و تبدیل پیش میرود.**

نشان میدهد که حتی اگر موجودات جاندار و بیجان به سبب نوع، شکل، و ترکیب مواد تشکیل دهنده شان، قابل تقسیم به گروه ها و گروهبندیهای کوچک و بزرگ هم باشند، این و این نوع تقسیم بندی ها مجازی اند و نمیتوانند اصل وحدت طبیعت و ماده و یکپارچگی همه اشکال هستی، چه جاندار یا بی جان، را از نظر پنهان سازند.

بدین معنی،

● **وحدت، یگانگی و یکپارچگی، یکی دیگر از ویژگیهای مشترک و عام در بین اشکال مختلف ماده و هستی است.**

جالب است که این وحدت و یکپارچگی به صورت مشابهت هائی در ساختارهای انواع و اقسام هستی و اشکال مختلف ماده قابل ردیابی اند. برای نمونه، اتمهای تشکیل دهنده اشکال مختلف ماده، ساختار مشابه و مشترکی دارند و حتی شکل کارکرد⁷² آنها از قانونمندیهای مشترکی تبعیت میکنند. همه آنها از اجزاء بسیار ریزی به نام اتم تشکیل میشوند، و همه آنها نیز دارای تعدادی الکترون و پروتون با بارهای منفی و

⁷² فونکسیون

مثبت اند. هم از این رو نیز، تحت تأثیر نیروهای جاذبه و دافعه بین این قطبهای منفی و مثبت، الکترونها بدون جدا شدن یا چسبیدن به هم، به دور مرکز این واحد پایه ای بسیار ریز می چرخند.

میدانیم که این جاذبه و دافعه متوازن در بین مرکز و پیرامون، فقط در بین اتمهای اجسام دیده نمیشود، بلکه حتی در میان همه اشکال ماده از کوچکترین اتمها تا عظیم ترین افلاک آسمانی، در مشابهت با همدیگر جریان می یابد. کهکشانها، افلاک و اقمار عظیم نیز به همان سان که الکترونهاى اتمها به دور هسته شان میچرخند، به دور ستاره های مرکزی خود در حال چرخش اند.

این نوع مشابهت های ساختاری فیزیکی و شیمیائی در بین اشکال مختلف ماده، یکی و دوتا نیستند و همگی در رابطه با همدیگر گواه دیگری اند بر اینکه:

● اشکال مختلف ماده، چه جاندار یا بیجان، ساختار و فونکسیونهای مشترکی را قسمت کرده و از قانونمندیهای جهانشمولی تبعیت میکنند.

این همه به چه معنی است جز آنکه جهان موجود با اشکال مختلف جاندار و بیجان، به شرحی که گذشت، یک هستی یکپارچه و به هم پیوسته است. یعنی اشکال مختلف هستی:

✓ هم در "یگانگی و وحدت" به سر میبرد و،

✓ هم با حفظ این یگانگی و وحدت ناگسستنی، در یک جریان تکوین تاریخی به سمت و سوی هدفی که فعلاً مجهول است، پیش میروند.

حالا اگر با این دستاوردها به نتیجه گیریهای صفحات پیشین در رابطه با موجودات زنده از گیاه و حیوان تا به انسان برگردیم، می بینیم که در اینجا نیز همه انواع حیوانات و انسانها:

1. هم از قوانین مشترکی تبعیت میکنند و،
2. هم عین همان سرنوشت دور و دراز گیاهان خشک شده و فروریخته را تجربه میکنند.

در بین اینها نیز جمعیتها افزایش می یابند و به قدری افزایش می یابند که از عهدۀ مرگ و میری که بیماری ها، اپیدمیها، حوادث طبیعی، جنگ، گرسنگی و انواع اتفاقات روزمره به وجود می آورند بر آیند.

- بر آیند تا چی بشود؟
- تا بدینوسیله بقاء نوع خود، و آنچه را که "زندگی" نامیده میشود تضمین بکنند.
- تضمین بکنند که چی بشود؟
- تا با مرگ و زندگی مکرر خود، "تبدیل و تکوین تاریخی مادّه" را ممکن سازند و همراه با همه جهان و به طور یکپارچه رو به سوئی که قانونمند است پیش بروند!

انسانها هم مثل درختان و گیاهان، زنده میشوند، و روز دیگری هم مثل آنها میمیرند.

- میمیرند تا چه کار بکنند؟
 - میمیرند تا در اشکال دیگر ماده به زندگی خود ادامه بدهند.
- انسانها نیز میمیرند تا مثل گیاهان:

1. هم دوام و بقاء نوع خود را ممکن سازند،

2. هم به صورتهای مختلف جاندار و بیجان، در فعل و انفعالات مشترک اشکال مختلف ماده وارد شده، و زندگی در اشکال مختلف طبیعت و ماده را تجربه بکنند و،
3. هم در حرکت یکپارچه طبیعت و ماده شرکت کرده و مخلوط با این جریان بزرگ همه شمول به راه تکوین تاریخی نامعلوم مقرر یا نامقرر پیش بروند.

در نتیجه، همان نتیجه گیریهای مشترکی که در گیاهان دیدیم در مورد انسانها نیز صدق و عمل میکند.
بدین ترتیب،

- مرگ انسان نیز نه به معنی نیست شدن، بلکه تغییر شکل زندگی است.
- انسان نیز با مرگ خود، به اشکال مختلف ماده و انواع جانداران، و در نتیجه، به کل هستی جاندار و بیجان می پیوندد.
- تولد و مرگ انسان نیز،
- هم محصول تغییر، تکوین و تبدیل اشکال مختلف هستی است و،
- هم در خدمت بقاء و دوام این جریان همه شمول قرار دارد.
- انسان نیز همانند سایر اشکال موجودات زنده و غیرزنده با زندگی و مرگ خود در وحدت و یگانگی با همه طبیعت فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیائی و بیولوژیکی مشابهی را تجربه یا نمایندگی میکند.

- انسان نیز از طریق این فعل و انفعالات مشترک، در یگانگی و وحدت با همه اشکال مختلف ماده، در پروسه همه شمول رو به تکوین ماده شرکت میکند و،
- انسان نیز بدیوسيله، در "وحدت با طبیعت"، سرنوشت مشترک رو به تکوین هستی ماده یا ماتریا را پیش میبرد.

اینجاست که این سؤال تکراری یکبار دیگر مطرح میشود که:

- هدف نهائی اینهمه تغییر، تکوین و تبدیل، و اینهمه فعل و انفعالات همه جانبه فیزیکی، شیمیائی و بیولوژیکی در اشکال مختلف هستی چیست، و این تبدیلات قانونمند رو به تکوین و تکامل میخواهد یا می باید به کجا برسد؟

باید اذعان کرد که در زمان حاضر این سؤال هیچ پاسخی ندارد. از همین رو هم هست که این خودآگاهی لحظه ای بی که زندگی نام دارد، برای انسان هوشمند امروزی همانند یک تونل ناشناس احساس میشود. انسان هم بدون آنکه بداند به کجا میرود، خود را در این تونل می یابد و بدون آنکه بتواند تصمیمی بگیرد، همراه با همه تحولات، و فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیائی و بیولوژیکی بی که همه اشکال مختلف ماده را در بر میگردد، در جاده ناشناسی و به سوی هدف نامعلومی پیش میرود.

لازم به یادآوری است که انسان امروزی تنها موجود شناخته شده ای است که این دگرگونی، تغییر و تبدیل را درک و فهم میکند. تنها موجودی است که توان به سؤال کشیدن این مقولات و اتفاقات جبری و غیرقابل کنترل و توقف را دارد، و در همان حال، تنها موجودی است که

وقتی پاسخی به این و اینگونه سؤالات فلسفی اش نمی یابد، خود را
زندانی این تونلی که زندگی نام دارد حس میکند.

